

وكان ما وعد، فهل تنفعهم عقيدة تقليد غير المعصوم شيئاً!

شد آنچه وعده داده شده بود، آیا عقیده‌ی تقلید از غیر معصوم سودی به حالشان داشت؟

عن المكان الذي كنت أحدثكم عنه، والذي قال السيد أحمد الحسن (عليه السلام) عنه: (إنهم سيخسرون كل شيء بسبب تصرفاتهم مع الأنصار)، كانت الأوضاع هادئة، وإذا بها تنفجر وتضطرب بشكل مفاجئ على جميع المستويات، لا أبالغ إن قلت: إنهم يعانون ويأنون إلى وقت كتابة هذه الأسطر.

اوضاع مکانی که درباره‌ی آن با شما صحبت کردم و همان که سید احمد الحسن (عليه السلام) فرمود: «آنها به دلیل رفتارهایی که با انصار دارند، همه چیز خود را می‌بازند» آرام بود ولی ناگهان انفجاری حاصل شد و هنگامه و هياهو در همه‌ی سطوح به راه افتاد که اغراق آمیز نیست اگر بگویم: آنها تا زمان نوشتن این سطور، در رنج و عذابند.

فعادت بي الذاكرة إلى بعض قوله (عليه السلام):

سخنان ایشان (عليه السلام) دوباره در گوشم طنین انداز شد که فرمود:

[فليضحكوا الآن حتى يسقطوا على ظهورهم على الدعوة المهدوية كما قال قائلهم، أليس قال: إن بعض الدعوات المهدوية مضحكة، ويقصد دعوة الحق، إذن فليضحك حتى يسقط على ظهره، وليبقى متمسكاً بالهراء الذي يعتقدون به ويفرضون على الناس المخدوعين الاعتقاد به، وهو عقيدة وجوب تقليد غير المعصوم، فلا آية ولا رواية قطعية الصدور والدلالة بأيديهم تدل على عقيدتهم، ولا دليل عقلي إلا كذبة ومغالطة رجوع الجاهل إلى العالم، مع أن هذه القاعدة العقلية لا تنطبق عليهم بحال، فهم مجرد ظانين، فمن أين جاءوا

بوجوب الرجوع إلى الظان في دين الله؟ هذا على فرض أن ما لديهم ظنون، مع أن ما لديهم في أكثر الأحيان لا يتعدى الجهالات والأوهام كأحكام التلقيح الصناعي والصلاة في القطب وغيرها.

«الآن أن قدر به دعوت مهدويت بخندند تا به قفا بیافتند، همان طور که سخنگویشان چنین گفته است. آیا وی نگفته: برخی از دعوت‌های مهدویت مضحک و خنده‌دار است؟ در حالی که او دعوت حق را قصد کرده است! بسیار خب، آن قدر بخندد تا به پشت بیافتد؛ و چنگ بزنند به سخنان پوچ و مهملی که خود به آن اعتقاد دارند و مردم فریب خورده را نیز مجبور می‌کنند که به آن معتقد باشند، که عبارت است از عقیده‌ی وجوب تقلید از غیرمعصوم؛ در حالی که آنها هیچ آیه و روایت قطعی الصدور و قطعی الدلالتی که بر عقیده‌ی آنها مهر تایید بزند در دست ندارند و همچنین از هر دلیل عقلی نیز بی‌بهره‌اند مگر دروغ‌پردازی و مغلطه‌ی رجوع جاهل به عالم؛ و حال آن که حتی این قاعده‌ی عقلی بر خودشان منطبق نیست چرا که گفته‌های آنها صرفاً بر اساس ظنیات است و بر چه اساسی در دین الهی رجوع به ظن و گمان واجب شده است؟! همه‌ی اینها با این فرض است که آنها ظن و گمانی در اختیار داشته باشند ولی آنچه در چنته دارند در اغلب موارد از نادانی و وهم و پندار فراتر نمی‌رود، مانند احکام تلقیح مصنوعی، نماز خواندن در قطب و غیره.

كل هذا ويضحكون من دعوة الحق، والله لا أدري على ماذا يضحكون وهذا هو حالهم؟! هل أبقينا شيئاً بأيديهم لم نسقطه، وهل في أيدنا شيء تمكنوا من إسقاطه! ربما يضحكون فرحاً بدوام خداع المساكين الذين يتبعونهم.

با همه‌ی اینها، به دعوت حق می‌خندند. به خدا سوگند من نمی‌دانم آنها که حال و روزشان چنین است، به چه چیزی می‌خندند؟! آیا در دستان‌شان چیزی باقی گذارده‌ایم که آن را بی‌ارزش نکرده باشیم؟! و آیا در دستان ما چیزی بوده که توانسته باشند آن را بی‌ارزشی کنند؟! شاید خنده‌ی آنها از آن جهت است که توانسته‌اند همچنان افراد بیچاره‌ای که از آنها پیروی می‌کنند را فریب دهند.

على كل حال، فليضحكوا كثيراً اليوم فسيطول بكاؤهم غداً، بل لن تكون له نهاية إن استمروا على حالهم المخزي هذا.]

به هر تقدیر، امروز بسیار بخندند که فردا گریه‌هایشان طولانی خواهد بود؛ چه بسا اگر این حال ننگین آنها ادامه یابد، گریه‌شان پایانی نخواهد داشت».

وبمناسبة ذكر عقيدة تقليد غير المعصوم، هذا قوله **(عليه السلام)** عن بعض المروّجين لهذه العقيدة من على المنابر والفضائيات:

به مناسبت به میان آمدن عقیده‌ی تقلید از غیرمعصوم، ایشان **(عليه السلام)** درباره‌ی برخی از اشخاصی که این عقیده را بر منبرها و شبکه‌های ماهواره‌ای تبلیغ و ترویج می‌کنند فرمود:

[الآن هذا وجماعته عجيب أمرهم، لا يخافون الله ولا يخافون حساب الله. تبين لهم أنّ عقيدة وجوب تقليد غير المعصوم بدعة ولا دليل عليها لا عقلياً ولا نقلياً، فكيف يدعون الناس لهذه العقيدة؟ يفعلون كما فعلت قريش أول الزمان، أخذتهم العزة بالإثم.

«الآن ماجرای این و دار و دسته‌اش، واقعاً شگفت‌آور است. نه از خدا می‌ترسند و نه از حساب‌کشی الهی. برایشان آشکار شد که عقیده‌ی وجوب تقلید از غیرمعصوم بدعت است و هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن وجود ندارد، حال چگونه مردم را به این عقیده دعوت می‌کنند؟! آنها همان کاری را می‌کنند که قریش در ابتدای امر کردند» **(در گناه‌کاری دچار خودخواهی شده‌اند)**».

وأما الناس، فهم للأسف لا يميزون حتى بين استنباط الحكم الفقهي وبين عقيدة وجوب تقليد غير المعصوم التي يدعيها مراجعهم .[

و اما مردم، متأسفانه آنها حتی بین استنباط حکم فقهی و عقیده‌ی وجوب تقلید از غیرمعصوم که مراجع‌شان مدعی هستند، تمایز قایل نیستند».

وأما عن مغالطة (رجوع الجاهل إلى العالم)، التي يتشبثون بها زاعمين أنها دليل كاف على إيجاب رجوع الناس اليهم، قال **(عليه السلام) أيضاً:**

ایشان **(عليه السلام)** همچنین درباره‌ی مغالطه‌ی «رجوع جاهل به عالم» که دست‌آویز خود قرار می‌دهند و گمان می‌کنند دلیلی کافی برای وجوب رجوع مردم به آنها است، فرمود:

[عندهم دليل عقلي وهو: رجوع الجاهل إلى العالم، ويضربون له مثال رجوع المريض للطبيب، ويعتبرون هذا دليلاً على وجوب تقليدهم، وهذا منقوض لأنّ الكلام هنا في الدين وعاقبة الإنسان الأبدية، فالأمر لا يحتمل أن يكون العالم الذي يرجع له خطأ في أمور الدين ولو بنسبة واحد بالمائة؛ لأنّ خطاه يعني الهلاك الأبدى لمن يتبعه.

«یک دلیل عقلی دارند که عبارت است از: مراجعه‌ی جاهل به عالم؛ و برای آن مثال مراجعه‌ی بیمار به پزشک را بیان می‌کنند، و این را دلیلی بر وجوب تقلید از آنها به شمار می‌آورند. این لغو و باطل است زیرا در اینجا سخن از دین و عاقبت ابدی انسان است؛ این مساله باعث می‌شود که عالمی که در امور دین به او رجوع می‌شود هیچ خطایی نداشته باشد حتی یک درصد؛ زیرا خطای او به معنی هلاکت ابدی کسی است که از او پیروی می‌نماید.

فالطبيب العادي غير المعصوم يمكن أن يخطأ في تشخيص المرض، ويمكن أن يخطأ في العلاج، ولذا أبسط العمليات الجراحية فيها نسبة موت أو فشل، وهذا أمر غير ممكن أن يكون في الدين وفي عاقبة الإنسان الأبدية؛ لأنه سيكون هلاكاً أبدياً.

پزشک عادی، غیر معصوم است و ممکن است در تشخیص بیماری دچار اشتباه شود و چه بسا در روند درمان هم خطا کند و به همین دلیل است که حتی در ساده‌ترین عمل‌های جراحی، امکان مرگ یا عدم موفقیت وجود دارد. ولی در مورد دین و عاقبت ابدی انسان، احتمال وقوع چنین رویدادی غیر قابل قبول است زیرا هلاکت همیشگی فرد را به دنبال خواهد داشت.

علماء، إنّ هذه القاعدة لا إشكال فيها، ولكن العالم فيها هو فقط المعصوم، وبالتالي فهي دليل على تقليد المعصوم والحجة فقط، فهم ظانّون، ولا يجب الرجوع للظانّ في غير الدين، فكيف أوجبوا الرجوع للظانّ في أمور الدين [.

البته باید در نظر داشت که از نظر علمی، این قاعده فاقد اشکال است ولی عالم در آن فقط معصوم است و لا غیر و در نتیجه این قاعده دلیلی است بر انحصار تقلید از معصوم و حجت؛ اما اینها ظن و گمان را در پیش گرفته‌اند. در مسائل غیر دینی، رجوع به کسی که از روی ظن و گمان عمل می‌کند واجب نیست، حال چگونه است که در امور دینی رجوع به چنین فردی را واجب شمرده‌اند؟!»

* * *